

ستارگان قرن هفتم

ملك هم از پناگاه خویش برون آمد و اهل سیستان را امان داد . با کشته شدن
علی سعود سیستان در تصرف زمامدار هرات در آمد .

ملك شمس الدین ملك نصیر الدین و ملك علاء الدین فرزندان علی سعود را حبس کرد
و سه تن از اکابر سیستان را بکشت و سایر مردم را بوازش کرد . هزار و هفتصد نقیب
سنجری را جامه بخشید و مبلغ سی هزار دینار را در میان امام و فقهای آن سامان بخش
کرد . و پس از دو ماه و نیم از آنجا بیرون شد . ملك علاء الدین را بند کرده بمستنک
فرستاد و ملك نصیر الدین را بهرات . خود به تگین آباد رفت و از آنجا بسوی اردوی
هلاکو خان شتافت . در این مورد نوشته مؤلف تاریخ سیستان بانوشته سیفی اختلاف
بسیار قاضی دارد چه مورخ او ای مینو یسد : رفتن برادر زاده ملك علی سعود ،
اسم او ملك نصیر الدین محمد بن ابی الفتح بن سعود بخدمت امیران مغول و فرمان
ستدین ، و فرستادن سپهسالار اجل شجاع الدین نصر بن خلف مهربانی بنیابت خویش
بامارت سیستان و خورد رفتن در عقب ملك شمس الدین کورت بطلب خون عم خود
ملك شمس الدین علی بن سعود بن خلف مهربانی بخدمت پادشاهزاده هلاؤهم درین سال
و باز آمدن و فرمان آوردن هم درین سال ، و آمدن ملك شمس الدین کورت دوم
بسیستان ، و رفتن ملك نصیر الدین بخدمت پادشاه هلاؤ و مدتی بودن در خدمت
در سال ششصد و پنجاه و هفت ^{پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی} و باز آمدن ملك نصیر الدین از خدمت پادشاهان ، و فرمان آوردن بامارت سیستان
در سال ششصد و پنجاه و نه منقذ جمادی الاولی و بیرون کردن نواب ملك شمس الدین
کورت را از سیستان و کشتن آنکسان که باری یار شده بودند بکشتن عم وی
ملك شمس الدین علی بن سعود ... ، (۱)

مورخ مذکور ایضاً مینویسد که در سال ۶۶۱ ملك شمس الدین از تمام غور
و خراسان لشکر جمع کرد و به سیستان حمله آورد ولی منهزم شد (۲)
اگر این روایت خبر و احد نباشد میتوان بر آن اعتماد کرد و الا فلا .
تا بدینجا فتوحات داخلی ملك شمس الدین را با رعایت اختصار شرح دادیم و از خلال

(۱) تاریخ سیستان ص ۳۹۱ ج تهران

(۲) > > ۴۰۰ >

لشکر بها پس چنین نتیجه بدست میاید که وی زمامدار مدبر، معتدل و دار ای عزم
 راسخ بود و برای وسعت دادن قلمرو خود دمی از پای نمی نشست و از خونریزی و حیف
 و میل مال رعیت خود داری میکرد چه هر قلعه یا ناحیتی را که مورد حمله قرار میداد
 تنها به قتل یا حبس زمامدار آنجا و برخی از اشرار و مخالفان بسنده میکرد و بسا بر
 مردم آزار نمیرسانید.

ملك شمس الدين و سرات مقتدر مغول

دوره زمامداری ملك شمس الدين با سلطنت مقتدرترین احفاد چنگیز که عبارت
 است از منگو قاآن (۶۴۰ - ۶۵۵)، هولاکو (۶۶۳) ابا قاخان (۶۶۷، ۶۸۰)
 باشد تصادف کرد و ملك با هر يك مناسبات دوستانه داشت. در همواره با آنان طریق
 مسالمت می پیمود. در حقیقت روبرو تسلیم آمیز و دوستانه او با سلاطین هند کوریکی
 از سیاستهای بسیار معقول و نیکوی بود که در آن موقع بحرانی در پیش گرفته بود. چه
 مخالفت با آنان که در آنروز سخت بر سر اقتدار بودند و لشکر سلحشور در تحت
 فرمان داشتند جز زیان و نیستی نتیجه دیگری نداشت. ملك شمس الدين هم روی همین
 مفکوره همواره با سلاطین مغول معاصر خود از در موانعت و صلح پیش آمده و نوع
 خودورعیت را در همین نکته میدانست. و از نفوذ خویش در دربار مغول بصورت شایسته
 استفاده میکرد. و شهنشاهان و شهزادگان مغول را که در گوشه و کنار و مناطق مفید
 کشور ما در آنروز با کمال اقتدار بسر میبردند از تجاوز به مال و منال مردم باز میداشت
 بعدی بدین کار اهتمام میورزید که آنها به خشم اندر شده و به مقامات بالانتر،
 از ملك شکایت میکردند و وجود او را مانع پیشرفت ثروت و نفوذ خویش معرفی
 مینمودند.

وی در اثر خدمتاتی که در اردوی منگو قاآن، هولاکو و ابا قاخان انجام داد فوق العاده
 مورد توجه قرار گرفته، در دربار آنان دارای منزلت و مقام مخصوصی بود. بر قدرت
 و نفوذ او همین روایت کافی است که، اباجی پسر قنقوردای را (که یکی از شهزادگان
 مغل بود) در اثر سوء ادب که در مقابل وی مرتکب شده بود چوب زد و وقتیکه این
 خبر به پدر او رسید. از وی اظهار امتنان و سرور کرد. مقام و منزلت ملك در نزد
 زمامداران بزرگ مغل موجب حقد و حسد سران لشکر میگردد. چنانچه چندین
 بار سران سپاه علیه او دست به توطئه های زدند که بالاخره منجر بقتل او بدست ابا قا
 گردید. اینک مناسبات او را با مغولهای بزرگ مختصر آنگاه می دهیم:

ملك شمس الدين و منكو

به و غزنی، لشکر آورد. مله

کند و یابو، فتح اولشکر کشد مله

مغل و راه و رسم آنان آشنا می ساخت

ملك شمس الدين بزودی در اثر ذکاء فطری

طاهر بها در واقع شده وی روابط خود را با

جلوس ملك شمس الدين حضور یافته و بوکا

برسمیت شناخت .

ملك شمس الدين در خلال سال ۶۴۴ یعنی پس از ؛

از سرداران مغل که سال نو بین نام داشت بسوی هند و

مولتان، را در محاصره گرفتند. حاکم مولتان چون خود را

بناچار شیخ الاسلام قطب الاولیا بهاء الدین ذکریا (۱) را برای

شمس الدین فرستاد پس از مذاکراتی که در میان ایشان صورت گرفت

صد هزار دینار نقد بسال نو بین پرداخت و در نتیجه کار به صلح

انجام مید و مولتان، در تصرف مغول در آمد. سپس، لاهور را مورد حمله قرار دادند و حکمران آن

دیار با سپاهیان مغول بچنگ پرداخت سیزده روز چنگ از امان یافت و سپاهیان بسیار کشته شد

(۱) شیخ بهاء الدین ذکریا مرشد روحانی «عراقی» شاعر معروف یکتن از صوفیان بزرگ است جامی در باره اومی نویسد: «وی تحصیل علوم ظاهری و تکمیل آن کرده بوده است بعد از آنکه مدت پانزده سال بدرس و افاده علوم مشغول بوده هر روز هفتاد تن از علما و فضلا استفاده میکردند عزیمت حج کرد و در وقت مراجعت از جیح به بغداد رسید در خانقاه شیخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی سره نزول کرد و مرید شد و این همه منزلت و کمال از آن آستانه یافت شیخ، شیخ فخر الدین عراقی و امیر حسینی استرحم الله تعالی و بعد از وی قائم مقام وی در مسند ارشاد فرزندان وی شیخ صدر الدین بوده است و امیر حسینی در کتاب کنزالرموز در مدحت هر دوی شان گفته است: شیخ هفت اقلیم قطب اولیا و اصل حضرت ندیم کبریا - مفضل ملت بها، شرع و دین - جان پاکش منبع صدق و یقین از وجود او به نزد دوستان - جنت الماوی شده هندوستان - منکه - واز نیک و از بد نافتم - این سعادت از قبولش یافتیم - رخت هستی چون برون برداز میان - کرد پروازی همایش ز آشیان آن بلند آوازه عالم پناه - سرور عصر افتخار صدر کاه - صدر دین و دولت آن مقبول حق - نه فلک بر خوان چودش يك فلک «ريك» به تفحات الانس ص ۴۵۲ چهند و از سعدی تاجامی ص ۱۹۴ ج تهران .

بالآخره حکم لاهور بایاران خود از دفاع عاجز آمده جمعی از بزرگان و مشایخ
 در پناه پادشاه پیش ملک شمس الدین برای شفاعت فرستاد و بدادن خراج هنگفتی تن
 در پناه و مردم لاهور هم در انقیاد مغل درآمدند. چون ملک شمس الدین در تمام مذاکرات
 خویش با حکام مولتان و لاهور موفق گردید و در اثر مصالحه آند و سامانرا باجده
 و متقاعد مغل مشغول ساخت، ازینرو سردار مغول حکومت لاهور را باو تفویض کرد (۱)
 ایاق و برانندگی ملک، موجب قصد و کینه سران مغل گردید و ایشان در نزد سال نو بین
 سعایت کردند که ملک با مسلمانان مولتان و لاهور همکاری میکند و همچنان از
 حاکم مولتان و لاهور پنجاه هزار دینار رشوت گرفته و با آنان مصالحه کرده است
 ملک شمس الدین وقتیکه از توطئه آنان اطلاع یافت بایست تن از یاران خویش
 بسوی مقر طاهر بهادر، دوست دیرین خود رهسپار گردید و در هنگامیکه به تکانه،
 فرود آمد، بزرگان و مردم آنسان او را استقبال شایانی کردند. حاکم آنجا
 بروی حسد برده و ملک را غافلگیر نموده در قلعه ای زندانی ساخت و بوسیله برادر
 خود به طاهر بها در پیغام داد که ملک شمس الدین میخواست لشکری تهیه کند
 و به نبرد امیر بیاید. لذا ما او را گرفته زندانی ساختیم اکنون، اگر امیر اجازه دهد او را
 بایارانش به قتل میرسانیم. طاهر بهادر چون از سوابق نیک ملک شمس الدین درست اطلاع
 داشت، دانست که این خبر در مورد او تهمت است. ازینرو ملک شمس الدین را در نزد خود
 خواست و سپس او را اجازه مراجعت داد تا به مقر فرمانروائی خود برگردد.
 همچنان حکومت ملک شمس الدین از طرف بامنگو قان در تمام ولایت هرات
 جام، باخرز، پوشنگ کوسویه آزاب، تولک، غور، غرجستان، مرغاب، فاریاب
 تا آب آموی اسفزار، فراه، سیستان، تگین آباد، کابل، تیراه تا کنار شط سند
 تایید گردیده بود. (۲)

ما موریت هولاکو برای دفع اسماعیلیه ۶۵۱ - ۶۵۴

در هنگامیکه وی برای دفاع اسماعیلیان به ایران حمله آورد

(۱) به تاریخ مفصل ایران از استیلای مغل تا اعلان مشروطیت تألیف مرحوم عباس
 اقبال ص ۳۶۸ - ۳۷۰ مراجعه شود.
 (۲) درباره اشترک ملک شمس الدین در مراسم جانشینی منگوقان به تاریخ نامه هرات
 ص (۱۶۲ - ۱۷۲ ج کلکته) و تاریخ و صاف (ص ۸۰ ج ۱ بیبئی) مراجعه شود.